فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام شماره ۱۱و۱۲ ـ پاییز و زمستان ۷۹

۸۴۷۷۳

روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی

• دکتر یداله دادگر*

چکیده: اخیراً، مطالعات و تحقیقات در اقتصاد اسلامی، از نظر گسترهٔ کلی و حجم مباحث و موضوعات، وارد مراحل تازه‌ای شده است. در عین حال، پژوهش در این حوزه ـ حداقل در بعضی ابعاد ـ هنوز در قدمهای اول قرار دارد. بنابراین، بروز اختلاف نظرها، ابهامات، و در مواردی وجود سردرگمیهای محققان — یا خوانندگان و علاقه‌مندان به نوشته‌های — اقتصاد اسلامی از یک طرف، نسبتاً طبیعی به نظر می‌رسد. اما این امر از سویی دیگر، می‌تواند برای پیشرفت کار مشکل آفرین باشد. لذا، ترسیم پایه‌های ابعادی از آن، همچون: معرفت‌شناسی و روش شناسی، می‌تواند باعث شفاف‌سازی مطالعات، و در نتیجه بالا بردن کارایی آن گردد. مقالهٔ حاضر در صدد است که حداقل عنوانها، سرفصلها و عناصر قابل مطالعه در این دو حوزه را بیان کند. در بخش اول، مطالب مقدماتی ذکر می‌شود. مطالب اصلی مربوط به معرفت‌شناسی و روش شناسی، در بخشهای بعدی تدوین می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: ۱. معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی ۲. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی ۳. اقتصاد دینی ۴. نقد پذیری تئوری دینی

* عضو هیأت علمی و مدیر گروه اقتصاد دانشگاه مفید

مقدمه و دور نمای بحث

یاد آوری مفاهیم و امور عمومی معرفت شناسی و روش شناسی به طور کلی، و در اقتصاد به طور خاص، اشاره به پیوند آنها با اقتصاد اسلامی، ترسیم اهمیت و ضرورت آنها در پژوهش مربوطه و ذکر مطالب اصلی این مقاله، وظیفهٔ بخش فعلی را تشکیل می‌دهد.

با وجود این که نقش و اثرگذاری مسائل فلسفی در مطالعات معارف و علوم مختلف بشری غیر قابل انکار می‌باشد، اما تدوین شعبه مهم آن؛ یعنی فلسفهٔ علم، تأثیری مستقل و فراگیرتر از دیگر شعبه‌های فلسفه بر پژوهشهای عمومی داشته است. این رشته، حداقل در شکلدهی، صورت‌بندی و تنظیم مجدد مباحث و موضوعات هر علم یا معرفت عمومی، شیوه‌های نسبتاً جدیدی را وارد عرصه‌های مطالعاتی کرد. اصلی‌ترین شعبه‌های فلسفهٔ علم، معرفت شناسی و روش شناسی به شمار می‌روند. بنابراین، پرداختن به موضوعات فلسفه علم، در واقع به منزلهٔ پرداختن به مسائل معرفت‌شناسی و روش شناسی است. ابتدا، به موضوعات کلی و سؤالات اساسی این حوزهٔ مطالعاتی می‌پردازیم. و به دنبال آن، به مقایسه و تعریف آنها مبادرت می‌کنیم که در ضمن، ارتباط آن با اقتصاد اسلامی مشخص می‌شود.

۱. موضوعات کلی معرفت شناسی و روش شناسی

چیستی و چگونگی ابعاد و مسائل اصلی هر رشته یا هر معرفت مورد مطالعه، فلسفهٔ علم آن را تشکیل می‌دهد. با وجود این که برخی از عناصر فلسفهٔ علم جنبهٔ معرفت‌شناختی و بعضی دیگر جهت‌گیری روش شناختی دارند، ولی در بدو امر جداسازی دقیق آنها بسیار دشوار ـ و شاید غیر ضرور ـ است. در زیر بخش فعلی، بصورت کلی و تفکیک نشده به آن دو موضوع می‌پردازیم و در زیر بخشهای بعدی، به طور مستقل به آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از این سؤالات و موضوعات، چیستی هدف، اهداف علم یا معرفت علمی مورد مطالعه می‌باشد. این سؤال به این نحو مطرح می‌شود که اصولاً، هدف از معرفت مورد مطالعه چیست؟ دیگر اینکه، اساساً تبیین یا توضیح ـ و احیاناً توصیف ـ در حوزهٔ فوق الذکر چیست؟ یا در آن علم یا معرفت (قابل بررسی)، قوانین و تئوریها چه مفهومی دارند؟ چهارم اینکه، ارتباط بین تئوریهای مربوط به معرفت یا علم یاد شده از یک طرف، و شواهد خارجی زیر از سوی دیگر، چگونه است؟ و سرانجام، معیار رد یا قبول تئوریها و قوانین پژوهش مورد نظر، چگونه خواهد بود؟

اینها، حداقل سؤالاتی‌اند که معرفت‌شناسی یا روش‌شناسی، رشته‌ها و معارف مختلف ـ یا فلسفهٔ علمی آنها ـ بایستی پاسخگو باشند.[۱]

در صورتی که بخواهیم موضوع را در قالب اقتصاد اسلامی دنبال کنیم، در واقع مطالعهٔ یاد شده را با این فرض پی‌می‌گیریم، که تمایل داریم اقتصاد اسلامی را در قالب یک پژوهش استاندارد و قانونمند تجزیه و تحلیل کنیم. سپس، دیدگاه اسلامی را از منظر خاصی بیان می‌کنیم.[۲]

در درجهٔ اول، بایستی توضیح دهیم که هدف از تدوین اقتصاد اسلامی چیست؟ مثلاً آیا هدف از آن، کشف یک دسته امور واقعی و اجرایی، جهت ارائه تخمینهای تجربی مشخص و مفیدی در امور تولید، توزیع و مصرف با حفظ اصول مکتب اسلام است؟ آیا هدف اقتصاد اسلامی، قادر ساختن محققان جهت تبیین و توضیح حقایق مادی در جامعهٔ اسلامی است؟ یا اینکه هدف، چیز دیگری است؟

همچنین، در ارتباط با سؤال دوم، باید پاسخ داده شود که منظور از تبیین و توضیح در اقتصاد اسلامی چیست؟ مثلاً، آیا اصولاً در چارچوب یک معرفت یا علم اجتماعی مورد نظر اسلام به منظور از تبیین اشاره می‌شود یا ملاحظات ویژهٔ دیگری در نظر است. به همین صورت دربارهٔ سؤال سوم، باید بیان شود که تئوریها و قوانین در اقتصاد اسلامی، از چه ماهیتی برخوردارند . چهارم اینکه، چگونگی ارتباط تئوریهای این رشته، با شواهد و تجربیات خارجی، بایستی توضیح داده شود. و سرانجام، باید اشاره شود که با چه معیارهایی می‌توان تئوریها و قوانین اقتصاد اسلامی را تأیید یا رد کرد. ارائهٔ پاسخهای منطقی و سازگار با اندیشهٔ اسلامی به سؤالات یاد شده، در واقع ترسیم کنندهٔ پایه‌های معرفت‌شناختی و روش شناسی در اقتصاد اسلام خواهد بود. در بخشهای اصلی مقاله با تحویل این سؤالات و مسائل به مسائل جزئی تر، در ارتباط با آنان پاسخ گونه‌هایی ارائه خواهد شد.

مقایسهٔ کلی و معرفی اولیه

با توجه به مطالب زیر بخش قبلی دربارهٔ عناصر اصلی و سؤالات حوزهٔ فلسفهٔ علم، بایستی تا حدود زیادی روشن شده باشد که رابطه تنگاتنگی بین معرفت شناسی و روش شناسی وجود دارد. در اینجا، ضمن ارائهٔ تعریفهایی عمومی از مقوله‌های مورد بحث، به مقایسه و ارتباط معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اشاره می‌شود.

معرفت‌شناسی رشته‌ها و معارف مختلف، در واقع مقوله‌ای است که معیارهای صحت و سقم موضوع مورد نظر را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی به ماهیت خود شناخت می‌پردازد، و برای آن معیار معرفی می‌کند. معرفت شناسی به اصل شناخت، امکان شناخت، پاسخ به تردیدها و شبهه‌های مربوط به شناخت موضوع مورد نظر می‌پردازد. مثلاً ، معرفت شناسی در اقتصاد، به بررسی ماهیت و حدود شناخت اقتصاد، و تکامل و مبانی نظریه‌ها می‌پردازد. همچنین ، ارزیابی توانمندیهای معرفتی حوزهٔ اقتصاد، در محدوده و قلمرو معرفت شناسی است.

در مقابل، روش‌شناسی اصول و پایه‌های حاکم بر روشهای تحقیق را بررسی می‌کند. یک تعریف روش‌شناسی، این است که رشته‌ای به شمار می‌رود که به بررسی منظم و منطقی اصولی می‌پردازد، که تحقیقات علمی را شکل می‌دهد. مثلاً ، روش شناسی علم اقتصاد، به بررسی روشهای تجزیه و تحلیل علمی مبادرت می‌ورزد، که دانشمندان و محققان رشتهٔ اقتصاد، برای گسترش و تکامل رشتهٔ یاد شده به کار گرفته‌اند.

موضوع دیگر در ارتباط و مقایسه روش شناسی و معرفت شناسی، تحولات تاریخی آنها است. البته، محققان در بررسیها و پژوهشهای خود، از معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود در هر عصری عملاً بهره برده‌اند. لذا، قدمت این مقولات به طور کلی، با تاریخ تدوین متون علمی همراه است. اما از لحاظ شکل‌دهی امروزی، سابقهٔ تاریخی معرفت‌شناسی بیشتر از روش‌شناسی است. معرفت‌شناسی به همراه تاریخ فلسفه، خود فلسفه و تدوین متون فلسفی رشد کرده است، اما روش‌شناسی در قالب دسته بندیهای امروزی، رشتهٔ جدیدتری به نظر می‌رسد.

می‌توان عناصر اولیه معرفت شناسی را حتی در نوشته‌های افلاطون، ارسطو، سیسرون و امثال آنان یافت. اما عناوین روش شناختی، عملاً از قرن هجدهم میلادی به بعد و پس از مطرح شدن آثار کانت، مشهور شدند.[۳] موضوع دیگر، دربارهٔ پیوند معرفت شناسی و روش شناسی، همراهی و هماهنگی نگرشها و روشها در این دو حوزهٔ علمی است؛ به این صورت که هر نگرش معرفت شناختی، نوعی ارتباط روش شناختی خاص خود را دارد. به عبارت دیگر، پیوند این دو رشته به گونه‌ای است که محقق یا عالم یک معرفت مورد مطالعه، هر چارچوب و معیاری را که در امر معرفت شناسی بپذیرد، بایستی عنصر مرتبط با آن را در حوزه روش شناسی نیز بپذیرد. مثلاً یک محقق اقتصاد اسلامی عقیده دارد که معرفت شناسی این رشته جهت‌گیری عقلگرایانه

دارد، در این صورت بایستی ملتزم به این امر گردد که روش شناسی مربوطه نیز جهت‌گیری عقلگرایانه داشته باشد. این امر نیز نشان می‌دهد که ماهیت دو رشتهٔ مطالعاتی یاد شده، به نحوی است که هر نوع خط کشی ظاهری و جدا سازی کلیشه‌ای بین آنها، غیر معقول است.[۴]

به نظر می‌رسد که همین ارتباط خاص بین دو رشتهٔ یاد شده، توجیه کنندهٔ مشترک بودن صاحب نظران متدلوژی و معرفت شناسی باشد. به این صورت که کمک بسیاری از متفکران و دانشمندانی که در تکامل معرفت شناسی نقش داشته‌اند، در تدوین و گسترش روش‌شناسی نیز اثر گذار بوده‌اند. به عنوان نمونه، آگوستین و آکویناس از قرون وسطی، و دکارت، بارکلی، هیوم و کانت در دورهٔ رنسانس به بعد، همان قدر که در تدوین معرفت شناسی مؤثر بوده‌اند، در تثبیت روش شناسی هم نقش داشته‌اند.

همین طور، هوسرل(۱۸۵۹ — ۱۹۳۸م)، ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰م)، راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰م) وایتهد (۱۸۶۱-۱۹۴۷م) ارنست ماخ، پوپر، مونتاگو، تامس کوهن، لاکاتوش، فای رابند، مک لاپ‌ووبر، بریجمن، همپل، هازمن، رالز، سن،چامسکی و امثال آنها نیز، ضمن نقش آفرینی در معرفت شناسی علوم و معارف، نگرشهای خاصی نیز در متدلوژی دارند. به نظر ما حتی متفکران مسلمان از فقها، فلاسفه و دیگر علما نیز در عمل، دیدگاه معرفت شناختی و روش شناختی مخصوصی به خود داشته‌اند. فلاسفه‌های همچون: فارابی، ابن رشد، کندی و ابوعلی سینا و فقهایی همچون: شیخ مفید، وحید بهبهانی، صاحب جواهر و آخوند خراسانی،نمونه‌هایی از این اندیشمندان مسلمان به شمار می‌روند.

همچنین، در ادبیات معاصر،کتاب ارزشمند *اقتصادنا* از آیت الله صدر نیز بر مبنای معرفت شناسی و روش شناسی خاصی تدوین شده، که در آن به شیوه‌های اکتشاف اصول و زیر ساختهای مکتب اقتصاد اسلامی تصریح گردیده است. در عین حال، در قالب آن یا در متون مشابه، به طور مستقل بررسی پیوندها و تبیین قلمروهای معرفت شناسی و روش شناسی صورت نگرفته یا کارهای بسیار مقدماتی انجام شده است. این مقاله درصدد است که در ادامه، حداقل عناوینی را مطرح سازد که می‌توانند زمینه ساز گسترش مطالعات در این حوزه‌ها محسوب شوند.

بخش اول: مسائل عمومی در معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی

موضوعات اقتصادی به طور کلی، و اقتصاد اسلامی به طور خاص، در مقولهٔ علوم و معارف انسانی و اجتماعی می‌گنجند. گذشته از این، چون اقتصاد اسلامی ارتباط با حوزهٔ دین پیدا

می‌کنند، از دقت و ظرافت خاص تخصصی و ارزشی نیز برخوردار خواهد بود. بررسی کفایت و اعتبار یا عدم کفایت و اعتبار ابزارهای عقلانی، تجربی و حتی شهودی و وحیانی، ارزیابی حقانیت یا عدم حقانیت مقوله‌های تک روشی و چند روشی، علمیت یا عدم علمیت رشتهٔ مورد نظر، امکان کشف حقیقت یا عدم امکان آن، توانمندی انسان، و بررسی تردیدها و شبهات مربوط به وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی و لوازم دیگر فلسفی و اخلاقی آن، جهت‌گیری معرفت شناختی خواهند داشت که در این بخش مطالعه می‌شوند. در قالب دو زیر بخش به این مطالب اشاره می‌شود. ابتدا، به جهت گیری معرفت شناختی اسلامی پرداخته می‌شود. سپس، سؤالات و عناوین اصلی در معرفت شناسی اقتصاد اسلامی ذکر خواهند شد.

۱.پیوند اقتصاد دینی و معرفت شناسی

در اینجا، به مقدمات و فروضی اشاره میشود،که جایگاه اقتصاد دینی و ارتباط آن با مقولهٔ معرفت شناسی را مشخص می‌کند. به نظر ما، اقتصاد دینی به طور کلی، و اقتصاد اسلامی به طور خاص، در هر صورت می‌تواند یکی از مقوله‌های کلام جدید محسوب گردد. در این صورت، تفاوتی ندارد که برخی از عناصر اقتصاد اسلامی، از موضوعات مستقیم دینی باشند یا از موضوعات عقلانی و عقلایی مورد توجه و امضای دین باشند. بدیهی است بررسی هر کدام از شقوق دوگانه یاد شده، موضوع تحقیق مستقلی خواهد بود.[۵]

علم کلام قدیم، وظیفه‌اش دفاع از عقاید و مبانی دینی بود. اما در حال حاضر و در قالب کلام جدید، هر نوع استدلال دردفاع از مفاد دینی و متون دینی صورت می‌گیرد.[۶] اقتصاد اسلامی ـ با هر نوع تعریف که بیان شود ـ موضوع مورد توجه دین بوده است، و لذا استدلال از وجود، انسجام، استحکام مبانی، معیارها و دیگر عناصر آن، در حوزهٔ علم کلام جدید قرار می‌گیرد یا حداقل فرض این مقاله چنین است. البته با توجه به ارتباط همه جانبه تنگاتنگ معارف انسانی و معارف دینی، قرار گرفتن اقتصاد اسلامی در محدودهٔ کلام جدید، مانع از ارتباط آن با دیگر حوزه‌های معارف دینی نخواهد بود؛ هر چند کلیت تعریف علم کلام جدید، این ارتباط و فراگیری را می‌رساند.[۷]

پشتوانهٔ فلسفی معرفت شناختی و روش شناختی مربوط به اقتصاد دینی، از عناصر ریشه‌ای و اثرگذار دیگری است که برای هر نوع بررسی مربوط به اقتصاد اسلامی، بایستی به آن توجه شود. بدیهی است، تبیین پشتوانه‌های فلسفی اقتصاد اسلامی، هم ارتباط معرفت شناختی دارد

و هم، از پیامد ویژهٔ روش شناختی برخوردار است. در این باره، عمدتاً سه الگوی فلسفی شمول بیشتری دارند. یکی، ساختارگرایی است که مطالعات علمی را با ساختار معارف و رشته‌های مورد نظر پیوند می‌دهد. دیگری، تفسیرگرایی یا هرمنوتیک است که فضاهای فرهنگی- اجتماعی حاکم بر متون واندیشه‌ها را در شناخت دقیق آنها موثر می‌داند. و سومی، واقعگرایی است.[۸]

در دیدگاه معرفت شناختی ساختارگرایانه، تأکید می‌شود که برای شناخت همه جانبه از معارف و مفاد متون مختلف، بایستی ساختار آنها شناسایی شود. بافت کلی معارف و ارتباط و انسجام عناصر آنها، در این دیدگاه اهمیت جدی دارد.[۹] دیدگاه معرفت شناسی هرمنوتیک (تفسیرگرایانه یا تأویل گرایانه) بر شناخت مقصود اصلی متون و مفاد رشته‌ها و معارف گوناگون تأکید دارد. براساس این دیدگاه، زبان و فضای فرهنگی و گفتمانهای هر جامعه، شاخص درجهٔ درک مردمان آن جامعه است. لذا، هر معرفت در قالب زبان و فرهنگ مرتبط با آن، می‌تواند روش بررسی خاص خود را داشته باشد. به زبان دیگر، اندیشه هرمنوتیک نقدی اساسی بر تفکر اثبات گرایی است؛ زیرا در آنجا وحدت روش همهٔ علوم و معارف مطرح می‌شد، اما در اینجا بر چند روش تاکید می‌شود.[۱۰]

هرمنوتیک بر معرفت شناسی معاصر، به طور چشمگیری اثر گذاشته، و در قالب اقتصاد دینی و اسلامی نیز اعتبار آن و احتمال کاربرد آن قابل بررسی جدی است. البته، هرمنوتیک در سطوح مختلفی و به وسیله متفکران زیادی، در حال تکامل بوده است و خواهد بود. مقولهٔ یاد شده در ابتدا فقط به صورت ارتباط معنای حقیقی متون مطرح بود. در مراحل بعد، این مقوله به شکل ارتباط پیام و سوژهٔ اصلی مربوط به متون درآمد. سرانجام، هرمنوتیک به معنای گفتمانهای مردمان، جوامع و خبرگان هر فن مختلف، خود را نشان داد.[۱۱] بررسی ابعاد همه جانبهٔ هرمنوتیک، نیاز به پژوهش جداگانه‌ای دارد.[۱۲]

اندیشهٔ فلسفی واقعگرایانه بر وجود جهان، پیچیدگی و چند بعدی بودن آن، قابل کشف بودن مکانیسمهای توانایی علم در کشف آنها تأکید دارد. به اعتقاد ما، پایه‌های معرفت شناسی اقتصاد دینی نیز از این جهت، واقعگرایانه می‌باشد. اما، در عین حال با توجه به جایگاه ارزشها و جهان بینی خاص دین، تفاوتهایی با واقعگرایایی کلی خواهد داشت. به عنوان مثال، در واقعگرایی دینی واقتصاد اسلامی، مقولهٔ وحی تأثیر جدی دارد و شناخت علمی و عقلی بشر ضمن داشتن جایگاه مناسب، به تنهایی معیارهایی بدون نقص نخواهند بود. پیام *قرآن* مبتنی

بر:«و ما اوتیتم من العلم الا قلیلاً»، در این رابطه از دقت خاصی برخوردار است.[۱۳] بدیهی است علم مورد نظر قرآن، شناخت ناشی از وحی را نیز شامل می‌شود.

ارتباط پشتوانه‌ای دیگری که اقتصاد اسلامی با معرفت شناسی دارد، مسئلهٔ اخلاق است.

اخلاق با اقتصاد رابطهٔ جدی دارد؛ به طوری که یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان، چگونگی این ارتباط بوده است. اخلاق، ارتباطی عمومی و غیر مستقیم با اقتصاد دارد، که همانا فراهم کردن زمینه‌های یک نظام با ثبات اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر، فضای سالم و منطقی اخلاقی در هر جامعه، برای ثبات همه جانبهٔ اقتصادی و اجتماعی لازم است. یک پایهٔ مقوم جامعهٔ باثبات، فضای اخلاقی معقول است.[۱۴]

اما، یک ارتباط مستقیم و ملموستر نیز بین اخلاق و اقتصاد وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی اقتصاددانان براساس تحقیقات منظم علمی، به این نتیجه رسیده‌اند که توجه به پیوند منطقی دیدگاههای معین اخلاقی و اقتصادی، می‌تواند هزینه‌های اقتصادی را کاهش دهد و کارایی سیستمها را بالا ببرد. بحث اخلاق و وجدان کاری، توجه به مصالح انسانی و اجتماعی، ایثار و کم مصرفی جهت بالا رفتن سرمایه‌گذاری و مصرف دیگران، نمونه‌های تاکید شده از سوی اقتصاددانان در این باره است.[۱۵] بدیهی است وقتی به ارتباط اخلاق و دین اسلام توجه کنیم، کارکرد اخلاق در اقتصاد اسلامی بسیار فراگیرتر خواهد بود.

بنابراین، اقتصاد دینی و اسلامی را با کمک نوعی نگرش واقعگرایی— واقعگرایی دینی و اسلامی — مطالعه می‌کنیم. همان طور که ملاحظه شد، در قالب واقعگرایی اسلامی، ضمن توجه به امور عقلانی و علمی و ره آوردهای مترقی بشری که تعارضی با دین ندارند، در عین حال به امور خاص نگرش دینی — بویژه امور وحیانی — و اخلاق دینی، عنایت اساسی وجود دارد. دیدگاه خاص نسبت به پلورالیسم، سکولاریسم، هرمنوتیک، عقلانیت، جایگاه علم و امثال آن نیز ، از دیگر خصوصیات «رئالیسم اسلامی » است که به تأثیر معرفت شناختی آنها در حوزهٔ اقتصادی، اشاره خواهیم کرد.

۲. سؤالات وعناوین معرفت شناسی اقتصاد اسلامی

با توجه به مطالب زیر بخش قبل و مباحث گذشته، در اینجا فهرستوار عمده‌ترین سرفصلهای معرفت شناسی اقتصاد اسلامی را ذکر می‌کنیم.

۱. با توجه به قرار گرفتن اقتصاد اسلامی تحت یکی از عنوانهای کلام جدید، می‌توان نوعی پشتوانهٔ معرفت شناختی چند روشی برای آن در نظر گرفت. عناصر روش شناختی و لوازم مربوطه، در بخش روش شناسی ذکر خواهد شد. در اینجا، به پیوند معرفت شناسی مسئله اشاره می‌شود. این امر، ضمن تشابه با قضیهٔ پلورالیسم، درعین حال نگرش خاصی را منتقل می‌کند و مبتنی بر پلورالیسم دینی «جان هیک» و امثال آن نیست. قابل ذکر است که چند نگرش در پلورالیسم دینی وجود دارد، که به عقیده ما نگرش «جان هیک» در شمولگرایی موضوع مورد بحث، بسیار افراطی است.

در نگرش جان هیک، هر شخص و گروه از هر طریق که به حقیقت برسند، رستگار هستند و هیچ محدودیتی در این رابطه وجود ندارد. در این نگرش، مسائل عقیدتی خاصی مطرح نمی‌باشد و انسانهای مختلف با عقاید و اصول متفاوت، می‌توانند به نتایج واحدی برسند. البته، وی تنها بر بی خود شدن انسانها تاکید می‌ورزد، ولی نسبت به حقیقت پایانی، هیچ حساسیتی ندارد.[۱۶] لذا آن حقیقت، می‌تواند خدای مورد نظر اسلام، اهورا، برهمن یا هر نیروی مشابه دیگر باشد.[۱۷] در هر صورت، ما در اینجا تعریف و مفاد خاصی از پلورالیسم را در نظر داریم، که به معنای اشتراک منابع شناخت اقتصاد اسلامی و روشهای تحقق اهداف آن است . اما خود مبانی، اهداف و حقیقیت نهایی، ممکن است تفاوت و حتی تعارض جدی داشته باشند.[۱۸]

در هر صورت بر مبنای این نوع خاص از نگرش پلورالیستی یا صرفاً برمبنای قراردادن اقتصاد اسلامی در حیطهٔ کلام جدید، کاربرد روشهای عقلانی، تجربی و شیوهای مبتنی بر نقل، وحی، الهام، شهود و امثال آن، در معرفت شناسی اقتصاد اسلامی قابل توجه است. بر همین اساس، حتی ممکن است ابعادی از هرمنوتیک نیز در ترسیم مکانیسم های اقتصاد اسلامی قابلیت کاربرد داشته باشد؛ زیرا فقط جنبهٔ درک مکانیسم‌ها، روشها، نگرشها و نهایتاً ترسیم اهداف مقطعی[۱۹] مطرح است. البته می‌شود که این ابزارها به طور مشترک به کار روند، در حالی که پایه‌های عقیدتی، اخلاقی و حتی احکام فقهی متفاوتی وجود داشته باشد.[۲۰]

۲. یکی دیگر از ابعاد نگرش «رئالیسم اسلامی»، قلمرو معرفت شناختی اقتصاد اسلامی است که در خاستگاه و منشأ آن، قلمرو معرفت شناسی اصل دین می‌باشد. اصولاً، چه ابعاد و محدوده‌هایی از دین و عناصر غیر دین، حصار معرفتی اقتصاد اسلامی را معین می‌کند؟ به خاطرنیفتادن در ورطه‌های افراط و تفریط، قلمرو مورد نظر را تحت عنوان «معرفت شناسی وسط یا معرفت شناسی متعادل» قرار می‌دهیم. یک مشکل اساسی در شناخت پایه‌های اقتصاد

اسلامی و حتی در قضاوت دربارهٔ دیگر عناصر معرفت دینی، بی توجهی واقعی و عملی به دیدگاه متعادل و حرکت عملی در وادی افراط و تفریط است.

برخی از نگرشها قلمرو دین را چنان تنگ می‌بینند که در قالب آن، تفاوت چندانی بین آن و محدودهٔ سکولاریسم باقی نمی‌ماند. و برخی دیگر آنچنان گسترهٔ دین را وسیع در نظر می‌گیرند، که اکثر موضوعات سکولار هم در قالب دین و به عنوان مسئلهٔ دینی مطرح می‌شوند. این نگاه افراط و تفریط، تأثیر مربرطه را به حوزه‌های اقتصاد دینی و هر زیرسیستم دیگر اجتماعی از دین منعکس می‌کند.

قرار گرفتن یک موضوع در قالب اقتصاد دینی یا یک معرفت سکولار، یا کنار رفتن یک موضوع از محدودهٔ دین و داخل شدن آن به محدودهٔ غیر دین، لزوماً هیچ نوع شرافت و عظمت یا دون مرتبه بودن،ضعف و نقص برای موضوع مورد بحث به همراه ندارد. بلکه، فقط اهمیت بحث، به جایگاه معرفت شناختی و روش شناختی مرتبط خواهد شد. مثلاً ، اگر در حوزهٔ اقتصاد نشان دهیم که مالیات، تورم، پول، قیمت و امثال آن، موضوعات دینی اند یا بر عکس اثبات کنیم که آنها از موضوعات اقتصاد متعارف و در قالب معارفِ سکولار قرار دارند، از نظر اعتبار محتوایی و مبنایی، امور یاد شده قوت یا ضعف دین و اقتصاد دینی به حساب نمی‌آید.

البته، این موضوع آثار معرفت شناختی و روش شناختی قابل توجهی خواهد داشت. اصولاً، خلط نکردن موضوعات، منطقی ساختن عناوین هر مقوله و خط کشیهای ممکن و قابل قبول علمی در رشته‌ها و معارف مختلف، درک و شناخت مسائل یاد شده را آسانتر و کارایی مطالعات و تحقیقات را بیشتر می‌کند. گذشته از این اعتباریابی، موضوع مورد بحث راحت‌تر و شناخت لوازم، خاستگاه و سوابق آن، دقیقتر می‌شود در هر صورت، بزرگ کردن حوزهٔ دین و اقتصاد دینی بدون توجیه منطقی و سازگار، و همین‌طور کوچک ساختن غیر معقول قلمرو مربوطه، تلاشی غیر علمی و غیر دینی خواهد بود.

اینکه اقتصاد یک کشور سالم و مستقل باشد، بیکاری و تورم در حداقل میزان ممکن باشند، کیفیت کالاها مطابق استاندارد باشد، سازگاری کافی بین بخشهای تولیدی و خدماتی وجود داشته باشد، نیروی کار از وجدان و مسئولیت پذیری کافی برخوردار باشند، نظم و قانون حاکم باشد، و یک مدیریت منضبط اقتصادی امور را هدایت کند. اموری مطلوب شمار می‌روند که عقل انسانی آنها را بخوبی درک می‌نماید و دین هم آنها را تأیید می‌کند اصولاً، عقل یکی از مبانی استدلال شرعی است. در مقابل، بی انضباطی در مدیریت اقتصادی، بی‌توجهی به نظم و

قانون، حاکمیت بیکاری و تورم شدید، و دلالی شدن و غیر مولد بودن اقتصاد ملی، از اموری محسوب می‌شوند که بدی آنها به وسیلهٔ عقل قابل درک است.

همچنین برخی از امور اقتصادی، مورد توجه خاص عقلا و عرف متخصصان اقتصاد است. اینکه کم شدن نقدینگی، کنترل انحصارگران بزرگ یا کاهش هزینهٔ تولید می‌تواند تورم را پایین آورد، از سوی عقلای اقتصاد قابل درک است. اینکه سرمایه گذاری مولد باعث کاهش بیکاری می‌شود، افزایش حقوق و تسهیلات در شرایط تورمی در تشدید تورم مؤثر است، برای حصول به توسعهٔ پایدار باید فقر و بیسوادی از بین برود، همه و همه مورد توجه خاص عقلایند یا به طور تجربی و عقلانی ثابت شده‌اند.[۲۱]

در آیات و رویات تصریح شده که آنچه برای مصالح و سعادت انسان لازم می‌باشد، در دین اسلام تبیین و پیش بینی شده است. در این باره، یک نمونه از *قرآن* و یک نمونه از روایات را نقل می‌کنیم. در *قرآن* ذکر شده که *قرآن* را بر پیامبرﷺ نازل کردیم، که در آن همه چیز بیان شده است:«و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء». همچنین، در یکی از روایات گفته شده که خداوند به هیچ چیزی که مورد نیاز مردم باشد، بی توجهی نکرده است: «ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد.»[۲۲]

ممکن است با استفاده از اینها، تصور شود که همه چیز در قلمرو دین قرار دارد. البته، اینکه دین هیچ امر لازمی را فروگذار نکرده است، به این معنا نیست که همه چیز دینی است، بلکه بسیاری از امور مورد نیاز بشر در دایرهٔ عقل و علم قرار دارند که سازش کافی با دین دارند و دین از آنها استفاده می‌کند. بسیاری از فعالیتهای مرتبط با نرخ ارز، تورم، رکود، سیاستهای درآمدی، سرمایه گذاری، تئوری مصرف و امثال آن، از این نوع به شمار می‌روند.

در مقابل، عناصری وجود دارند که مختص دین، چه عقاید دینی، چه احکام و اخلاق دینی هستند. اینها را به هیچ وجه نمی‌توان توجیه سکولاریتی کرد. خلوص نیت در پرداخت خمس و زکات، نهی از استفاده از اموال ناحق، و حرمت معاملات ربوی، معامله با مشروبات الکلی و معاملهٔ مبتنی بر رشوه، از این نمونه است. البته، در برخی از اینها، «موضوع» جنبهٔ دینی دارد و در برخی، «حکم » رویکرد دینی دارد. تأثیر این نگرش خاص از قلمرو معرفت شناختی — همان طور که خواهیم دید — در روش شناسی اقتصاد اسلامی نیز پدیدار خواهد شد.

۳. ابعاد دیگر معرفت شناختی در اقتصاد اسلام، به مسائلی همچون شک، احتمال، عدم اطمینان، خطا یا عدم خطا در شناخت مرتبط است. قبل از آنکه به نظر اسلام پیرامون «شک»

بپردازیم، توضیحی دربارهٔ آن ارائه می‌کنیم. موضوع شک و شک‌گرایی، یکی از ریشه‌دارترین بحثهای معرفت شناختی است. آغاز حرکت شک گرایی را به قرن پنجم قبل از میلاد و به همراه رشد مکتب «سوفسطائیان» قلمداد می‌نمایند. آنان عقیده داشتند که حق و باطلی مستقل از درک انسان وجود ندارد. در مجموع، آنان امکان هر نوع شناختی را که به یقین برسد، رد می‌کردند. در واقع، آنان به نوعی «شک کور» معتقد بودند.[۲۳]

البته، برخی از شک گرایان، برخی از شناختها را می‌پذیرفتند و برخی دیگر، به هیچ نوع شناختی قایل نبودند. لذا، شک‌گرایی طیفی را دربر می‌گیرد، که از شک کور تا نوعی شناخت نسبی در آن موجود است. برخی از آنان به نوعی عدم اطمینان از معرفت توجه داشتند، و مقولهٔ احتمال را جای یقین به کار می‌بردند. متفکران مسلمان، برخی از شناختها را بی‌واسطه (حضوری) می‌دانند، که خالی از شک است. برخی از ابعاد شناخت، حالتی باواسطه (حصولی) دارد که عناصری از آن بدیهی‌اند. و لذا، آنها نیز خالی از شک خواهند بود. اما اقتصاد اسلامی، از معرفتهایی است که عمدتاً در قالب موضوعات با واسطه و غیر بدیهی قرار می‌گیرد.

به نظر ما در مقابل « شک کور»، نوعی شک دیگر وجود دارد که ممکن است موضوع مرتبط با آن در نهایت به یقین یا اطمینان برسد. این شک را،« شک منطقی» یا «شک علمی» می‌نامیم. مثلاً دربارهٔ موضوعی ابتدا یقین و اطمینان نداریم، سپس به مطالعاتی درباره آن می‌پردازیم، در نهایت به اطمینان یا یقین می‌رسیم. از نظر شرعی، حصول به اطمینان در موارد زیادی از احکام، کفایت می‌کند و رسیدن به یقین، ملاک نهایی نیست. البته، در اصول و پایه‌های عقیدتی، به یقین نیازمندیم. شاید، مقولهٔ عدم اطمینان نیز در این باره مطرح باشد. لذا، وجود آن در اقتصاد اسلامی نیز قابل تأمل است، زیرا بررسی تمامی ابعاد اقتصاد اسلامی، لزوماً نیازمند به یقین نیست.

مطلب دیگر مرتبط با این بحث، تأکید آیات و روایات بر «خطاپذیری» درک و رفتار انسانی است. این امر نیز بر وجود احتمالات عقلایی و بی نیازی به مقوله «حتمیت» در حوزه‌هایی از معارف دینی و از جمله اقتصاد اسلامی تأکید می‌کند. تأکید این مطلب در پایان این قسمت، لازم است، که اندیشمندان و مکاتب و ادیان مختلف در تعریف اصل حقیقت، اختلاف نظرهای جدی دارند. مثلاً، عملگرایان حق و حقیقت را فایدهٔ عملی داشتن امر مورد نظر می‌دانند. اگر در اقتصاد اسلامی ما از عملگرایان تبعیت کنیم، همین که مشکل زندگی حل شود، حق تلقی

می‌گردد. در آن صورت دیگر روش آن یا مقدمات مربوط به آن و ارتباط آن با سایر حوزه‌ها، اهمیتی ندارد.

عده‌ای دیگر مقبولیت عقلا را، ملاک حقانیت علوم می‌دانند. پس، اگر عقلا هر نوع نظام اقتصادی را تجویز کردند، مطابق با حق خواهد بود. برخی دیگر، سازگاری سیستم را منطبق بر حقانیت آن بیان می‌کنند. برخی دیگر از صاحب نظران، حقانیت علوم را با اثبات پذیری تجربی و مشاهداتی آنها یکسان می‌دانند. اگر این تصور از حقانیت اقتصاد اسلامی را قبول کنیم. بسیاری از امور ارزشی و اخلاقی آن را بایستی کنار بگذاریم. به عقیدهٔ ما سازگاری نظام اقتصادی با اصول و پایه‌های دینی — یا حداقل عدم تعارض اقتصاد جامعه با مبانی دینی — شرط اول حقانیت یاد شده است.

۴. ارتباط معرفت شناسی اقتصاد اسلامی با معرفت شناسی معارف و رشته‌های غیر دینی، از ابعاد دیگر قابل بحث در این حوزه است. معرفت دینی و اقتصاد دینی ضمن آنکه از ابزار خاص وحی استفاد می‌کند — و بر آن تأکید دارد- از ابزارهای مورد استفادهٔ معارف غیر دینی هم استفاده می‌کند. برخی از معارف، از راه حس، تجربه و تاریخ شناخته می‌شوند. برخی دیگر از طریق عقل و سرانجام از ابزار شهود و عرفان قابل شناسایی اند. بدیهی است، شناخت شهودی بدون واسطه می‌باشد، و حالت حضوری و یقینی دارد. اما اغلب شناختهای: حسی، عقلی، تاریخی و تجربی، در نهایت اطمینان آورند، والبته در همه موارد لازم نیست که یقین‌آور باشند. در عین حال، برخی از شناختهای عقلی در زمره بدیهیات قرار می‌گیرند. طبیعی است، که اینها یقین آور خواهند بود. همچنین، اموری که در قالب قضایای تحلیلی ترسیم می‌شوند، یقینی خواهند بود. درصورتی که بتوانیم عناصر و نظریه‌های اقتصاد اسلامی را سازگار و طبیعی — و نه تصنعی صرف ـ به صورت تحلیلی درآوریم، یقین آور خواهد بود.[۲۴]

ابزار «وحی» و نقل نیز در معرفت شناسی دینی، نقش محوری دارد. درواقع، آن مکمل دیگر ابعاد معرفت شناختی است. برخی از امور نقل شده، جنبهٔ وحیانی دارد و پیامبر مستقیماً آن را بیان کرده‌اند یا از طرق امامان علیهم‌السلام بیان شده است. برخی دیگر، مرتبط با بیان یا رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام می‌باشد. بسیاری از عناصر نقلی، سازگاری کافی با عقل سلیم دارند. اصولاً ، بسیاری از آنها از راه عقل و مبانی عقلا ، قابل شناسایی و تأییدند . البته، حوزه و قلمرو برخی از آنها جنبهٔ تعبدی دارد که ممکن است نتوان در همه ابعاد برای آن توجیه عقلانی به دست داد، اما در عین حال تعارض با عقل هم ندارد. مثلاً، در مبانی نقلی اشاره شده که ایمان و

تقوای همگانی، باعث گسترش برکت و رزق (و تولید) می‌گردد: «ولو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ».[۲۵] همچنین، در روایات وارد شده است که رعایت عدالت، برکات [و محصولات] را گسترش می‌دهد: «بالعدل تتضاعف البرکات»[۲۶]

در اینجا، با وجود این که تجربیات بشری، درک عقلی و در مواردی کشف و شهود، موارد روشنی از مفاد آیات و روایات یاد شده را تأیید می‌کنند، اما ممکن است در مواردی درک عقلی موضوع مورد بحث، دشوار باشد. مثلاً، تجربه نشان می‌دهد که وجود نظام عادلانهٔ اقتصادی، زمینهٔ رفتارهای مسالمت آمیز بین انواع کارگزاران را فراهم می‌آورد، و لذا می‌تواند به کارایی سیستم بیفزاید. همچنین، شواهد عقلی و تجربی روشن کرده‌اند که صداقت و عدم خیانت، نوعی اطمینان در محیط کار ایجاد می‌کند که می‌تواند فضا را برای فعالیت کار آمد آماده کند. اما در عین حال ممکن است برخی از ابعاد نقل قابل درک عقلی نباشد. [۲۷]

در هر صورت، نقش عنصر نقل در کنار دیگر ابعاد معرفت شناختی در دین به طور کلی، و در اسلام و اقتصاد اسلامی به طور خاص، اجتناب ناپذیر است. ما عقیده داریم اگر چه تاکنون همهٔ منافع اعتقاد و عمل به مفاد نقل و وحی برای همه روشن نشده است، اما در آینده روشن خواهد شد. در هر حال، این امر، یک ویژگی و افتخار علمی بالقوه برای معرفت شناسی اقتصاد اسلامی است. بدیهی است که ترسیم درست اندیشهٔ وحیانی و نقلی، پالایش آن از غبارها و آثار ناسازگار، و تبیین صحیح و هماهنگ آن، مطلب ضرور و اصلی است. در این صورت، دشواری جدی بین حوزه‌های معرفتی دینی و غیردینی وجود ندارد؛ در عین حالی که، تفاوت جدی وجود دارد. مثلاً اگر روح دین در ابعاد زندگی موجود نباشد و همه چیز در سیطرهٔ سکولاریسم قرار گیرد، به نظر ما در آن صورت، مرگ تدریجی انسان و اجتماع فرا رسیده است. اما این، به معنای ستیز با هر پدیدهٔ سکولار نخواهد بود.

پس به طور کلی ابعاد و عناصر معرفت شناختی واقعگرایانهٔ خاص اقتصاد دینی و اسلامی، به طور خلاصه عبارت خواهند بود:

اولاً ، زمینه تجزیه و تحلیل چند روشی — اما نه منطبق بر پلورالیسم نظیر هیک — در آن وجود دارد.

ثانیاً، متعادل و وسط است، و از افراط و تفریط به دور می‌باشد. با وجود این که به شناخت انسانی از جهان و هستی عقیده دارد، اما ورود شک علمی و احتمال در مقدمات بررسیهای مطالعاتی را نیز می‌پذیرد.

ثالثاً، از نقد الگوهای بشری ترسیم شده در شناخت اقتصاد اسلامی استقبال می‌کند. و سرانجام، با وجود همراهی با مبانی عقلایی و عقلانی، در عین حال تکمیل حلقه شناخت اقتصاد دینی را با کمک نقل و وحی معنا دار می‌داند.

بخش دوم: عناصر اصلی در روش شناسی اقتصاد اسلامی

در زیر بخش اول این بخش، به پیوندهای کلی در روش شناسی اقتصاد دینی اشاره می‌شود. در زیر بخش بعد، سؤالات و مسائل اساسی روش شناسی اقتصاد اسلامی ذکر خواهد شد.

۱.پیوندهای کلی روش شناسی واقتصاد دینی

همان طور که اشاره شد، روش شناسی اقتصاد اسلامی در واقع به بررسی اصول شناخت و روشهای تجزیه و تحلیل نظریه‌های اقتصاد اسلامی می‌پردازد. ممکن است گفته شود که چون هنوز دربارهٔ ماهیت رشتهٔ اقتصاد اسلامی و نظریه‌های آن اختلاف نظر فراوان است، طراحی متدلوژی آن خیلی مناسب به نظر نمی‌رسد اما باید توجه داشت که:

اولاً، معرفت یا رشته اقتصاد اسلامی با وجود ابتدایی بودن مطالعات آن، حداقل در میان گروههایی از خبرگان اقتصادی مطرح شده است. ثانیاً ، هدف از مطالعات متدلوژیک در اقتصاد اسلامی، این است که محققان و علاقه‌مندان به این رشته با کمک متدلوژی آن، به درک دقیقتر آن مبادرت کنند و از سردرگمیهای مطالعات مربوط به آن نجات یابند.

به عنوان مثال، روش شناسی اقتصاد اسلامی به بررسی بهترین روش شناخت عناصر تجزیه و تحلیل این رشته می‌پردازد. همچنین، متدلوژی اقتصاد اسلامی، روش دست یابی به معیارهای مقایسهٔ آن رشته با دیگر رشته‌ها و معارف اسلامی را ارزیابی و مطالعه می‌کند. زمانی که محققی یا مجتهدی به بررسی شرعی بودن یا عقلایی بودن قرارداد مضاربه می‌پردازد، یا به ارزیابی الهی بودن یا حکومتی بودن حکم احتکار مبادرت می‌کند، در واقع مشغول مطالعات متدلوژیک می‌باشد. لذا، تدوین متدلوژی برای اقتصاد اسلامی، در واقع نوعی کشف قاعده شناسی مربوط به موضوعات آن است. این امر، برای پیشرفت اندیشهٔ مربوطه و درک مناسب‌تر آن، بسیار مفید و ضرور است.

بحث از متدلوژی اقتصاد اسلامی، در واقع بحث از ابعادی از ارتباط علم و دین، و عقل و دین است. بحث از متدلوژی اقتصاد دینی، به معنای بررسی و تأثیر این امر است که پدیده‌های

اقتصادی مورد نظر دین، تجزیه و تحلیل علمی و منطقی می‌شوند. اشاره بـه متدلـوژی اقتصـاد اسلامی، بررسی بعدی از آشتی پذیری یا تعارض علم و دین می‌باشد. بسیاری از متفکـران، بیـن علم و دین ارتبـاط نزدیـک و در مـواردی ارتبـاط جداناپذیـر ملاحظـه کـرده انـد. هـایزنبرگ، فیزیکدان مشهور، می‌گوید که ماکس پلانک، عقیده دارد که علم و دین دو جنبـهٔ جـداگانـه از یک واقعیت به شمار می‌روند، پس با هم سازگارند. لذا، جنگ بیـن علـم و دیـن، ناشـی از سـوء تفاهمات قرن هجدهم میلادی و پس از آن است.[۲۸]

جالب است که ماکس پلانک با وجود عقیده به سازش علم و دین، حوزه‌ها و قلمروهای آنـها را جدا از هم می‌داند. اما هایزنبرگ می‌گوید: من شک دارم که بشود خط‌کشی روشن بین دانش و ارزش، و علم و دین رسم کرد.[۲۹]

ذکر کلامی از انشتین برای ارائهٔ تصویری از ارتباط علم و دین، مفید به نظـر می‌رسـد. وی می‌گوید

«در دو قرن پیش از این، این اعتقاد رواج یافته بود که بین دانش و ایمـان، تضـادی آشـتی ناپذیر وجود دارد، و ایمانی که بر پایهٔ دانش استوار نباشد، خرافه است[اما] وجدان انسـان متوجه خواهد شد، که این موضع تا چه حد یکطرفه است؛ زیرا [اصولاً] روش علمی چیزی به ما نمی‌آموزد جز آن که اشیاء و امور واقع چگونه با هم مرتبطند و برهم تـأثیر می‌نـهند. دانش برای رسیدن به برخی از مقاصد، ابزارهایی دراختیار قرار می‌دهد، ولی هدف نـهایی و اشتیاق برای رسیدن به آن باید از منبع دیگری برآید.» [۳۰]

گذشته از این، مطالعهٔ متدلوژیک اقتصاد دینی — و هر بعد دیگر از دیـن — بـاعث می‌شـود که جنبه‌های آرمانی و ارزشی، در قالب الگوهای علمی تبیین شوند. این امر، شناخت و مقایسـه آنها را دقیقتر و راحت تر می‌کند. در این صورت، ملاکها و معیارهای عمومی و خاص مربوط بـه اقتصاد دینی ترسیم می‌شـود. معیارهـای عـام الگوهـا، معمـولاً در دو دسـتهٔ: ملاکـهای درونـی (منطقی) و معیارهای بیرونی(فرامنطقی) قرار مـی‌گـیرند. عمده‌تریـن ملاکـهای درونـی دربـاره الگوی اقتصادی اسلام — یا هر الگوی علمی دیگر — عبـارتند از: سـازگـاری عنـاصر، انسـجام و تناسب و رعایت اصول تعریف و قواعد کلی منطقی.

از ملاکهای فرا منطقی قابل ترسیم برای الگوی اقتصاد اسلامی- جهت شکلدهی متدلوژیـک آن ـ میتوان به ملاکهایی همچون: کم هزینه بودن، ساده و قابل فهم بودن، و شفاف و خـالی از ابهام بودن، اشاره کرد. توانایی الگوی مورد نظر جهت وحدت بخشی عناصر، توانمندی آن بـرای

برخورد و حل و فصل دشواریهای جدید، همچنین قدرت شناسایی مسائل جدید، از دیگر ملاکها است. ملاحظه می‌شود که ترسیم پیوندهای عقلی و منطقی برای اقتصاد دینی، ارزش مستقلی به همراه دارد.

علاوه بر معیارها و ملاکهای عام در ابعاد اقتصاد دینی — یا در ترسیم هر الگوی دینی دیگر- یک دسته ملاکهای خاص نیز وجود دارد. یکی از آنها سازگاری ارزش، با امور عقیدتی و اخلاقی است. یعنی هر جا که به طور طبیعی عنصر مورد مطالعهٔ اقتصاد جنبهٔ دینی دارد، ملاحظات ارزش دینی، عقیدهٔ دینی و اخلاق دینی دربارهٔ آن ضرور است. یعنی، هر چند الگوی اقتصادی ترسیم شده از نظر شکلی زیبا و از نظر منطقی پاسخگو باشد، اما اگر باعث مخدوش ساختن یکی از امر ارزشی شود، اعتبار کلی نخواهد داشت. البته — همان طور که اشاره شد — این گونه تعارضها بسیار اندک پدید می‌آید.

مکمل این امر، عنصر اطمینان بخش الگوهای مرتبط با دین و اقتصاد دینی است. اگر ارتباط ارزشی و منطقی الگو جوابگو باشد، پیوند دینی نوعی اطمینان بخشی به تأثیر الگو می‌بخشد. اگر مقدمات منطقی، عقلی و نقلی اقتصاد اسلامی درست تبیین شود وثابت گردد که این بیانیه منشأ یا ارتباط محکم دینی یا اخلاق دینی دارد، الگو را اطمینان بخش تر خواهد کرد. اگر ثابت شود که احتکار، ربا و رشوه حرمت شرعی دارد این امر هم در الگوسازی اقتصادی نقش آفرین است، و هم پشتوانهٔ کنترل اجتماعی عظیمی — با فرض اجرا در یک جامعهٔ دینی و با حضور یک دولت دینی به همراه خواهد داشت.

سرانجام مقولهٔ نیت، در موفقیت کارکرد الگوهای دینی، نقش قابل توجهی دارد. بیان عملیاتی از این موضوع، دشوار یا ناشدنی است، اما در موارد سازگار تعیین کننده است. به عقیدهٔ ما در صورتی که همه ملاحظات متدلوژیک اقتصاد اسلامی ملاحظه شود، ابعاد بیرونی و منطقی بدرستی ترسیم گردد و شرایط تحقق الگو فراهم باشد، در صورت نبود پاسخگویی بایستی سراغ نیت تصمیم سازان، سیاستگذاران و رهبران را گرفت. یکی از نقشهای گوهری عناصر دینی و از جمله اقتصاد اسلامی — توجه سازگار به مقولهٔ یاد شده است این موضوع را می‌توان حتی در کارکردهای واقعی جوامع و دولت های اسلامی نیز آزمون کرد.[۳۱] خلاصه پیام معتبر پیامبر خدا ﷺ که دوام و قوام اعمال را مرتبط با نیت بر می‌شمارند و می‌فرمایند: «انما الاعمال بالنیات»، نقش کارساز عملیاتی دارد.

۲. مسائل و محورهای اساسی (قابل بررسی) در متدلوژی اقتصاد اسلامی

با توجه به ترسیم مباحث معرفت شناختی اقتصاد اسلامی در بخشهای قبلی و با در نظر گرفتن قسمت اول بخش فعلی، فهرست‌وار به سؤالها و سرفصلهای اصلی روش شناسی اقتصاد اسلامی اشاره می‌کنیم.

۱. یکی از اولین ملاحظات متدلوژیک اقتصاد اسلامی، مرتبط با «چیستی» آن است. این سؤال با وجود داشتن پیوندهای معرفت شناختی، بار روش شناختی ویژه‌ای دارد. برخی از محققان، اقتصاد اسلامی را تنها در قالب یک مکتب و اندیشهٔ اقتصادی ترسیم می‌نمایند، و علمیت و نظام مندی آن را دشوار می‌دانند. عده‌ای، آن را در چارچوب مکتب و نظام اقتصادی مطرح می‌سازند، و دایره و قلمرو آن را شامل علم نمی‌دانند. گروهی، آن را مجموعه‌ای از قواعد مالی فقه تلقی می‌نمایند. عده‌ای، اصولاً آن را خارج از قلمرو دین، و امری عقلایی و عقلانی ترسیم می‌نمایند که دین می‌تواند رهنمودهایی کلی یا قیودی ارزشی دربارهٔ آن اعمال نماید. عده‌ای، آن را ترکیبی از علم، نظریه و مکتب، نظام و امثال آن معرفی می‌کنند. با وجود اختلاف نظرهای فوق الذکر و سردرگمیهای موجود در پژوهش یاد شده, قدم اول، تعریف جایگاه رشته‌ای یا فرا رشته‌ای اقتصاد اسلامی است.

۲. تحلیل علمیت و ارزیابی اعتبار آن در اقتصاد اسلامی، دغدغه متدلوژیک دیگری در اقتصاد اسلامی است. یکی از جدالهای مشهور فلسفهٔ علم بویژه در سه دههٔ اخیر، موضوع علمی بودن یا علمی نبودن رشته‌ها و معارف پژوهش است . اکثر صاحبان یا هواداران رشته‌ها و معارف، در صدد اثبات اعتبار علمی رشتهٔ خود شان برآمده‌اند. البته، اصل تلاش محققان برای معتبر جلوه دادن معرفت خود، قابل دفاع است. اما آیا معتبر بودن معارف، لزوماً منطبق به علمیت — آن هم با تعریف خاص — آن معرفت خواهد بود. در هر حال، یکی از اولین سؤالات و موضوعات روش شناختی اقتصاد اسلامی،تفحص در این رابطه است.

طراحی معارف و رشته‌ها در قالبهای علمی، امری مفید و کارآمد است؛ زیرا بیان نگرشها و روشهای سازگار برای رشته‌های مطالعاتی، هزینه‌های بررسی و شناخت آنها را می‌کاهد. اما جدال علمیت — بویژه در علوم اجتماعی — از روش ها و نگرش‌ها فراتر رفته است. حتی در اقتصاد اسلامی، موضوع حاد شده است؛ به طوری که گروهی تلاش می‌کنند آن را در قالب نئوکلاسیک طراحی کنند، و عده‌ای اصولاً آن را علمی نمی‌دانند. آیا اعتبار اقتصاد اسلامی، به کارآیی عملی، فواید خارجی و استحکام دینی آن است، یا ترسیم کلیشه‌ای و صورتبندی

ریاضی؟ به نظر نمی‌رسد اگر ثابت شود اقتصاد اسلامی علمی – به معنای مشهور نئوکلاسیک – نیست، آن را دون مرتبه تلقی کرد.

البته، همان طور که محقق برجسته اقتصاد اسلامی، آیت‌الله صدر، تصریح کرده است، در صورتی که رفتار جوامع اسلامی انطباق کافی با مبانی دینی داشته باشد، اقتصاد اسلامی را نیز می‌توان همانند نئوکلاسیک علمی دانست.

۳. ملاحظات فرا روش، از مسائل مهم دیگر در روش شناسی اقتصاد اسلامی است. همان طور که در بخش معرفت شناسی نیز اشاره شد، پیوندهای اخلاقی، ارزشی و عقیدتی با روشها و اصول حاکم بر آنها و ترسیم علمی این ارتباط در قالب طراحی الگوهای سازگار، از دیگر مباحث جدی در روش‌شناسی اقتصاد دینی و اسلامی است. آیا می‌توان مبانی نقلی و ارزشی را به صورتی عقلانی کرد، که کاربرد عملیاتی شفافی داشته باشند؟ یا فقط آنها به عنوان پشتوانه و مبانی اولیه، قابل استفاده اند؟ به عبارت دیگر، با چه مکانیسمی می‌توان ارتباط عناصر گوهری دینی و اقتصاد دینی را، در کنار مبانی عقلانی و عقلایی ترسیم کرد. تأثیر و تأثر آنها بریکدیگر چیست؟جدایی یا جدا نبودن بین حوزهای ارزشی و اثباتی، چگونه توجیه می‌شود؟ جایگاه فروض، مبانی و اصول موضوعهٔ اقتصاد دینی، کارکرد آنها و نقش آنها در الگوسازی و شواهد تجربی، چگونه است؟

مکانیسم ارتباط دهی امور هنجاری و اثباتی با توجه به واقعگرایی معرفت شناختی، در اقتصاد اسلامی چگونه است؟ ارتباط نظریهٔ اقتصاد اسلامی با شواهد خارجی و تجربی، چگونه است؟ آیا قضایای اقتصاد اسلامی، صرفاً تحلیلی خواهند بود یا پیوند تجربی و آزمون واقعی دارند؟ اصولاً، محقق اقتصاد اسلامی باید مبانی ارزشی را – به گونه‌ای که سازگاری دینی وعلمی حفظ شود- در قالب الگوهای علمی طراحی کند؛ زیرا در هر صورت، هدف علم کشف برخی از ساز و کارهای حاکم بر هستی است. از این نظر، با دین بسیار مرتبط است و اقتصاد دینی و تئوری اقتصاد اسلامی، یکی از ابعاد ساز وکار مذکور است.

ارتباط قضیه با احتمال، شک و نقد پذیری تئوری اقتصاد دینی، از دیگر مسائل مربوط به متدلوژی اقتصاد اسلامی است. ترسیم این امر با توجه به تعیینی بودن مبانی ارزش، و ابزاری بودن روشهای علمی، چگونه خواهد بود؟ آیا طراحی هر الگوی دینی همانند خود مبانی دینی، خطا ناپذیر است؟ یا اینکه با توجه به توان محقق، نواقص مطالعات علمی و فرض انسان جایز الخطا، الگوها قابلیت نقد دارند؟ با توجه به معرفت شناختی واقعگرایانه – و پیام پیامبرﷺ در

تأکید و تدوین امور واقعی[۳۲] -، نارساییهای مطالعات بشری، دسترسی نداشتن همه جانبه به عناصر تعیینی و وجود احتمالات و شکهای عقلایی، طراحی الگوهای سازگار واقعی و ارزشی و نشان دادن روشهای نقد و بررسی آنها، از دیگر عناوین و سرفصلهای متدلوژی اقتصاد اسلامی است.

۴. ارتباط متدلوژیک مقولهٔ معرفت شناختی چند روشی، از دیگر عناصر اصلی در روش شناسی اقتصاد اسلامی است. با ترسیم اقتصاد اسلامی یا حداقل فرض طراحی آن در مقولهٔ کلام جدید، انحصار در روش مطالعاتی خاصی برای بررسی آن معقول و سازگار نیست. بدیهی است این امر، با فرض اعمال و اجرای سازگارهای کلی، منطقی و ارزشی است. لذا، مثلاً تئوری ربا و تجزیه و تحلیل مبتنی بر آن، اعتبار شرعی و اقتصاد دینی نخواهد داشت. یعنی روشهای تحلیل، نمی‌توانند بدون حد و مرز باشند. وسیله و روش، باید وظیفه و نقش ابزاری خود راحفظ کند وخدشه‌ای بر مبانی وارد نسازد:«اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلة(مائده / ۳۵). همچنین، روشی که نهی معتبر از شارع مقدس دربارهٔ آن صادر شده است. مشروعیت نخواهد داشت.به این خاطر، معاملات و تکنیکهای مالی مبتنی بر غرر و ضرر، ممنوع خواهند بود؛ چنانکه پیامبر(ص) تصریح کردند که از شیوه‌های غرری و غیر شفاف یا همراه با اطلاعات مخدوش و ضرر آفرین، پرهیز شود.[۳۳]

به همین علت، نمی‌توان مقوله چند روشی اقتصاد اسلامی را منطبق بر همه قرائتهای پلورالیسم دانست. البته، به انطباق نداشتن این نگرش با نگرش جان هیک، در بحث معرفت‌شناسی اشاره شد. در هر صورت روشهای مبتنی بر نقل و شهود در کنار روشهای مبتنی بر عقل، تجربه و حتی پرتوهای روش هرمنوتیک و ملاحظات روش شناختی در دنیای پست مدرن، همه و همه می‌توانند – با فرض طراحی در الگوی سازگار – در تحلیل اقتصادی اسلام کارساز باشند. طراحی اصول حاکم بر اینها، بررسی اعتبار مفاد آنها و ترسیم یک سازکار برای قضاوت درباره کارایی آنها، از موضوعات روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و از وظایف محققان این رشته است.[۳۴]

۵.نقش اجتهاد در طراحی الگو های اقتصاد اسلامی، درحل و فصل دشواریهای نظریه‌های مربوط به آن و در پویایی تئوری مربوطه، از دیگر موضوعات محوری در متدلوژی اقتصاد اسلامی است. اجتهاد را حداقل می‌توان یکی از اساسی‌ترین پایه‌های متدلوژی در علم فقه، و عناصر : اقتصادی، حقوقی، سیاسی واجتماعی مرتبط با آن تلقی کرد. روشن ساختن حوزهٔ

دخالت و قلمرو ایـن موضـوع در اقتصـاد اسـلامی، مکانیسـم اسـتفاده از آن در قضـاوت اعتبـار نظریه‌ها و تدوین شرایط سازگار تئوری برای تجزیه و تحلیل مناسب، از دیگـر وظـایف صـاحب نظران متدلوژی اقتصاد اسلامی است.[۳۵]

کتابنامه

۱. ابن میثم ، *شرح نهج البلاغة*، مؤسسه النصر

۲. باربور، ایان، *علم و دین*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳

۳.[علامه] حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق

۴. صدر، محمد باقر، *الاسس المنطقیه للاستقراء*، بیروت : دارالتعارف، ۱۹۸۲م.

۵. همو، *اقتصادنا*، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۰ م

۶. همو، *فلسفتنا*، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۰م

۷. صدرالمتألهین شیرازی، *الاسفارالاربعة*، بیروت: دارالتراث، ۱۹۸۱م

۸. طباطبائی، سیدمحمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با حواشی: مرتضی مطهری، انتشارات دارالعلم.

۹. دادگر، یداله، «ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد»، *نامهٔ مفید*، شماره‌های ۱تا۴

۱۰ .همو، «مروری بر ادبیات اقتصاد»، فصلنامهٔ پژوهش جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹

۱۱. همو، *نگرشی بر اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸

12. Blaug,M. «Economic theory in Retrus Pect»,cambridge University press,,1985

13.Boland , L.A., ' The foundations of Econnomic Method' , Allen and Unwin,1982

14.Boer,D.T. ' History of philosophy in Islam', Luta and co,1965.

15.Brink,D., Moral Realism and the foundations of ethics, Cambridge university press, 1989

16. Bust , E.A. ' The Metaphysical Fonndations of Modern physical science' , Routledge , 1932

17. Davies , P., ''God and New physics", touchstone books, 1983

18.Donovan,'P., ''The intolerance of Religious Pluralism" , 1993

19.Gadamer, ''Philosophical Apprentice ships" , MIT press, 1985

20.Goldan A.1 ''Empirical Knowledge", University of California press, 1988

21. Hick, John, ''problems of Religious Pluralism", st Martins press, 1985

22.Ibid, ' The inter pretution of Religions ', St Martin,1983

23.Hutchison, T.W., "positive economics and policy objectives" , Cambridge,1964

24.Lopore, b.E., ' Truth and interpretation', oxford, 1988

25.Montogomery, W.W., "IsIam and integration of Society " , Routledge, 1961

26.Moser,p.k.,' Knowledge and evidence' ,Cambridge University press, 1989

27.Pancy , J. and Soca , E. "A compainion to epistemology" , oxford: Blackwell, 1992

28. Pollock, J.L., ' contemporary theories of Knowledge' totowa , 1986

29. Reagan,C.C.E., and stewart, D., "The philosophy of pavl Ricor ", Bacon press, 1978
30.Rodinson, M., ' Islam and capitalism', pantlheone, 1973
31.Russel , C.A., science and Religious belief', ULP, 1973
32.Sander,J., ' Islamic Future' , Mansel publishing, 1985

یادداشت

۱. مهمترین و کلی ترین سؤالات در این قسمت بر شمرده شده، اما سؤالات مشابه دیگری نیز مطرح است. مثلاً یک سؤال فراگیر دیگر در فلسفهٔ علم این است، که اصولاً روش پاسخگویی به این سؤالات چگونه است؟ آیا برای پاسخگویی به سؤالات همهٔ رشته‌ها و معارف، یک روش به کار می‌رود یا برای هر معرفت و رشته، روش خاصی استفاده می‌شود؟

۲. به عقیدهٔ ما با وجود این که اصول مکتب اسلام در زمینه های اقتصاد – و غیر اقتصاد – جنبهٔ عمومی و همگانی دارد، در عین حال امکان تدوین نگرشها و برداشتهای مختلفی از آن وجود دارد. پاسخهای داده شده به سؤالات کلی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در این مقاله، ناشی از درک نگارنده است و البته قابل نقد و تحلیل خواهد بود.

۳. کاربرد عنوان مشخص و صریح متدلوژی (روش‌شناسی)، برای اولین بار در آثار فیلسوف بزرگ، کانت (۱۷۲۴ – ۱۸۰۴م) یافت شده است.

۴. البته، منظور از اقدام نکردن به جدا سازی بین معرفت شناسی و روش شناسی، این نیست که درمفاد این دو رشته خلط صورت گیرد، بلکه قلمرو، بحث و سؤالات اصلی آنها، به طور کلی قابل تفکیک خواهند بود.

۵. می‌توان فرض کرد که بسیاری از ابعاد اقتصاد اسلامی، ـ یا حداقل برخی از ابعاد آن – ناشی از دین است. همچنین، می‌توان تصور کرد که برخی از نظریه‌های اقتصاد اسلامی، جنبهٔ عقلانی و عقلایی دارند. لذا، هر چند آنها در قلمرو دین قرار ندارند، اما مورد امضا و تایید دین خواهند بود.

۶. در قدیم، معارف دینی، شامل: عقاید، احکام، و اخلاقیات می‌شد، که دفاع از عقاید، مربوط به حوزه کلام بود. اما در حال حاضر، گاهی از یک حکم فقهی یا یک گزارهٔ اخلاق دینی دفاع می‌شود، و لذا در قلمرو کلام قرار مَی‌گیرد.

۷.به طور سنتی، علوم را گاهی با توجه به موضوع، زمانی با عنایت به هدف و درمواردی با در نظر گرفتن روش آن تعریف می‌کنند. علم کلام را به خاطر گستردگی خاصی که دارد، با در نظر گرفتن هدف تعریف می‌کنند و با عنایت به موضوع یا روش، معرفی نمی‌نمایند. البته، توضیح خواهیم داد که موضوع و روش خاصی، در کلام جدید مطرح نیست.

۸.قابل ذکر است که شیوع این الگوهای فلسفی سه گانه، پس از ناکار آمدی الگوی اثبات گرایی منطقی صورت گرفت. سیر قهقرایی اندیشهٔ یاد شده، اثر عمیقی برفلسفهٔ علم نیز گذارده است.

۹.برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ معرفت شناسی ساختار گرایانه، می‌توان به نوشته های پرفسور دی – دبلیو هندز رجوع کرد که وی در قالب چند مقاله، به بررسی.پیوندهای معرفت‌شناسی و روش شناسی ساختار گرایانه در اقتصاد پرداخته است.

۱۰.به عبارت دیگر، بر مبنای اثبات گرایی می‌توان گفت که زبان و فرهنگ موجود و فضای مرتبط با آن، غیر شفاف تلقی می‌گردید و توصیه می‌شد که باید یک زبان عمومی ایجاد کرد. و آن، فقط در قالب کشف روابط علی و معلولی مطرح، و بر امور کاملاً عینی استوار بود.

۱۱.متفکرانی همچون: گادامر و پیتروینچ، در قالب هرمنوتیک به ارتباط معنا و متون تأکید داشتند. پست مدرنیست‌هایی همچون میشل فوکو، به نگرش گفتمانی از آن اصرار می‌ورزیدند. همچنین، می‌توان ماکس وبر را در طبقه اول و مربوط به ارتباط معنایی قرار داد.

۱۲.برای اطلاع مقدماتی از عناصر و ابعاد هرمنوتیک، حداقل می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:
(Gadamer, 1985; Lepore, 1988; Reagan,1978)

۱۳.جالب توجه است که قبل از ادیان مسیحیت و اسلام، نظیر این پیام را سقراط با عبارت: "ناتوانی کافی بشر در شناخت حقایق" بیان کرده بود.

۱۴.برای درک بیشتر و اطلاع کامل‌تر از اثرگذاری اخلاق بر یک نظام با ثبات، به نوشته‌های اف-گلنر و دی برینک مراجعه کنید.

۱۵.اقتصاد دان صاحب نام، داگلاس نورث، نوعی چارچوب تحلیل برای رابطه اخلاق و اقتصاد، و نقش اخلاق درکار آمد ساختن اقتصاد، ارائه کرده است. وی تصریح می‌کند که یک چارچوب و سیستم اخلاقی، از لحاظ قانونی ایجاد نهادها را توجیه می‌کند. وی حتی کارکرد مسئلهٔ سواری مجانی (Free rider) در اقتصاد یا بی توجهی به آن، را پیامد دقیق ارتباط اخلاق و اقتصاد بیان می‌کند.

۱۶ . برای مطالعه بیشتر ، ر.ک.:(H ick,1985).

۱۷.یکی از لوازم پذیرش پلورالیسم از نوع هیک، این است که عملاً کفر و الحاد هم در دایرهٔ وحدت نهایی، با موحدان قرار می‌گیرند. یک مشکل دیگر این است که در اندیشهٔ وی، دین عملاً به عقاید دارای ابعاد اخلاقی، عملی و مجموعه‌ای از احکام و دستورالعمل‌های فقهی اطلاق می‌شود.

۱۸.در قالب پلورالیسم مشهور جان هیک، ابزارها و روشهای مختلف، به هدف یکسانی می‌رسند. در تعریف خاص مقالهٔ حاضر، ادیان واندیشه‌های مختلف می‌توانند از ابزارهای مشترکی استفاده کنند. لذا، تمایل داریم از آن به معرفت‌شناسی چند روشی – ضد نگرش یا عدم انحصار در روش و نگرش ـ نام ببریم واصرار نداریم نام پلورالیسم بر آن اطلاق گردد.

۱۹.برای واضحتر شدن اشتراک در اهداف مقطعی، مثالی به کار می‌بریم. ممکن است دراندیشهٔ اقتصاد اسلامی غایی و نهایی، ترسیم یک نظام اقتصادی مستقلی باشد که چنان زندگی شرافتمندانه‌ای در پرتو آن شکل گیرد، که فرد و جامعه با کمک آن بتواند به جلب رضایت خداوند و سایرابعاد معنوی نایل گردد. اما هدف مقطعی می‌تواند حصول به یک اقتصاد باثبات باشد. نگرش دینی یهودیت یا حتی تفکر سوسیالیستی هم، می‌تواند همانند اسلام برای حصول به اقتصاد تثبیت شده، به کنترل تورم و خروج از

رکود فکر کند؛ در عین حال، هدف غایی آنها، صرفاً گسترش امور مادی و حداکثر کردن رفاه عمومی باشد. اما اسلام علاوه بر این، هدف غایی نیز دارد.

۲۰. همان طور که اشاره شد، در اینجا قصد استدلال فقهی و کلامی در کار نیست، و صرفاً ارائهٔ سرفصلهای بحث در نظر است. اما در عین حال، می‌توان برخی مؤیدات از آیات و روایات برای این تفکر معرفت شناسی چند روش ذکر کرد. به طور مثال، قرآن تصریح می‌کند: «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» ، یا در کلام ائمه (ع) آمده است «انظر ما قال ولاتنظر من قال» یا در کلام الهی بیان شده است «... یبتغون الی ربهم الوسیلة الیهم اقرب»، یا در روایات آمده است: «اطلبوا العلم ولو بالصین» البته، چگونگی و میزان دلالت مفاد یاد شده قابل بحث است، اما اسناد روایات و اعتبار مربوطه محرز می‌باشد.

۲۱.امور مطلوب یا نامطلوب را گاهی عقل درک می‌کند، و زمانی به وسیله عقلا مقرر می‌شود. اموری که عقلا مورد توجه و توافق قرار می‌دهند،بیشتر جنبهٔ عملی وامضایی دارد.

۲۲.این آیه، آیهٔ ۸۹ سوره نحل است. روایت، از امام صادق (ع) می‌باشد که در مستدرک الوسائل علامه نوری می‌باشد و در اینجا، از کتاب بیع حضرت امام(ره) جلد دوم، نقل شده است

۲۳.یکی از مشهورترین سوفسطائیان، پروتاگوراس (۴۱۰ – ۴۸۵ ق.م) است، که اساساً وجود اشیاء را هم منکر می‌شد. وی اعتقاد داشت اگر خیری هم موجود باشد، قابل شناخت نیست.

۲۴. قضیهٔ تحلیلی در منطق، به قضیه‌ای اطلاق می‌گردد که از تحلیل مفهوم موضوع آن، مفهوم محمول آن به دست آید. مثلاً اگر شرط مشروعیت هر سود یک فعالیت اقتصادی، میزان کاری باشد که در آن صورت گرفته،این قضیه که«هر سود حاصل از غیرکار، حرام است،» قضیهٔ تحلیلی خواهد بود.

۲۵. مفسران *قرآن*، برکات را علاوه بر گسترش محصولات، اموال و ثروتها، شامل امنیت، رفاه و حتی سلامت و بهداشت عمومی نیز می‌دانند. در این باره، بهتر است به تفسیر آیهٔ ۹۶ سورهٔ اعراف مراجعه شود. به عنوان نمونه، ر.ک: (طباطبائی ، المیزان، ۱۳۵۰، ج۸، ص۲۱۰).

۲۶. به بخش مربوط به واژهٔ مذکور، مأخذ ذیل مراجعه شود:(آمدی، بی‌تا)

۲۷. در بسیاری از موارد، صحت و قانونی بودن کامل یک فعالیت اقتصادی، مشروط و مرتبط با نیت و قصد کارگزار است. مثلاً، پرداخت کنندهٔ خمس و زکات بدون نیت خالص، پاداش را به طور کامل دریافت نخواهد کرد. اینها از امور یا اجزایی از امور تعبدی محسوب می‌شوند، که در قلمرو و دایرهٔ عقل قرار ندارند. البته، عقل سلیم در عین حال، وجود نقل، وحی و اهمیت آن را درک می‌کند.

۲۸. هایزنبرگ (۱۹۰۱-۱۹۷۶) از بنیانگذاران فیزیک جدید و یکی از کاشفان فیزیک کوانتم می‌باشد؛ به گونه‌ای که «اصل عدم قاطعیت»، به نام « اصل هایزنبرگ» معروف شده است. وی فیزیکدانی است، که به عمق مباحث فلسفی نیز وارد شد.

۲۹. جالب توجه است که انیشتن، فیزیکدان معروف، عقیده دارد که خداوند در قالب قوانینی حاکم بر طبیعت مطرح است که هم بر جهان مادی حاکمند و هم در جهان ذهنی جریان دارند. و لذا، اساساً تعارض بین علم و دین وجود ندارد.

۳۰. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک(انیشتن، ۱۳۷۰).

۳۱. در مواردی ملاحظه می‌شود که در یک جامعه بظاهر اسلامی و با حفظ ظواهر اسلامی، و با طراحی الگوهای کلیشه‌ای دینی و ترسیم تئوریک دینی، آثار عملی نامطلوب یا متناقضی بار می‌آید. این امر را باید در قالب نیت دست اندرکاران و راهنمایان اصلی جامعه مطالعه کرد. البته،این موضوع فقط پس از اتمام برنامهٔ کارشناسانهٔ اقتصادی و توجه به تمامی لوازم و ملاحظات عقلی و عقلایی، مرتبط با آن، مطرح است.

۳۲. این پیام و درخواست پیامبرﷺ از خداوند، حتی در دعاهای معتبر از ایشان نقل شده است که از خداوند خواستند امور را آنچنان که هستند، نشان دهد «الهی ارنا الاشیاء کما هی». لذا ظاهر سازی و الگو سازی تحلیلی بدون فایدهٔ واقعی، در اقتصاد اسلام قابل تأمل خواهد شد.

۳۳. «نهی النبی عن الغرر» و یا«لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» دو نمونه و دو قاعدهٔ حاکم بر روش شناسی اقتصاد اسلامی محسوب می‌شوند.

۳۴. برای بررسی مقدماتی و ورود آغازین بحث، ر.ک: (دادگر، ۱۳۷۸، صص ۱۵ به بعد).

۳۵. جهت برداشتن قدمهای اولیه در این رابطه ، ر.ک: (دادگر، ۱۳۷۸، صص ۲۰۹ به بعد).